

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

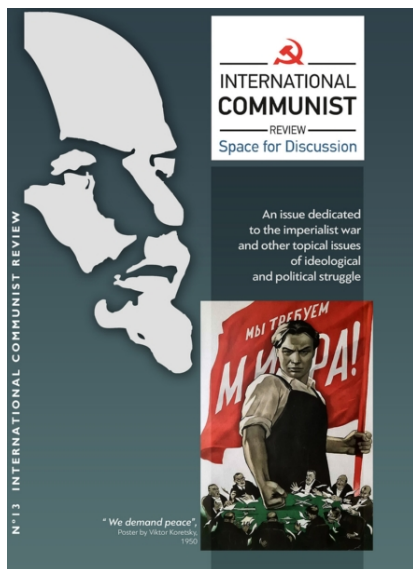
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندریاس سورنسون، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست سویدن
برگردان: آمادور نویدی
۲۸ مارچ ۲۰۲۵

در مورد امپریالیسم و وضعیت کنونی جهان



سیر تکاملی جهان در سال گذشته تضادهای ذاتی درون سیستم امپریالیستی را شدت بخشیده، و بدینسان ضرورت تحلیل مکانیسم‌هایی را برجسته نموده که توسعه را به جلو سوق می‌دهد. جهت انجام این کار، این مقاله بر تحلیل ارائه شده توسط لنین در کتاب امپریالیسم به‌عنوان بالاترین مرحله سرمایه‌داری تمرکز می‌کند. لنین در اینجا، مکانیسم‌هایی را کشف و بررسی نمود که جهت توسعه بین‌المللی سرمایه‌داری تصمیم می‌گیرند. در این مقاله، مکانیسم‌ها و ویژگی‌هایی که لنین شناسایی نمود، مورد بحث قرار می‌گیرند تا رویکردهای گیج‌کننده‌ای که خوانندگان نسبت به کتاب مذکور لنین دارند، روشن گردد.

از نقطه‌نظر تنوریک

نکات اصلی تنوریک، که در سرتاسر مقاله نیز ثابت می‌شود، در بخش‌های دیگر به آن‌ها پرداخته می‌شود. مبنای این تحلیل، این بیانیه ساده است که امپریالیسم، سرمایه‌داری در شکل امروزی آن است. این بیانیه به‌اندازه کافی ساده است، ولی همان‌گونه که ما به‌جلو می‌رویم، مشاهده می‌کنیم که خیلی بیش‌تر از آن چیزی است که به‌چشم می‌آید. قبل از هرچیز، ضروری است که سرمایه‌داری امروزی و امپریالیسم را از هم جدا نکنیم. بلکه ترجیحاً، امروز سرمایه‌داری در مرحله نهایی خود: مرحله امپریالیستی، یا مرحله سرمایه‌داری انحصاری قرار دارد. گذشته از نمایش مرحله‌ئی، جایی که شرایط عینی جهت گذار به سوسیالیسم رشد کرده است، یعنی ویژگی دیگر رقابت آزاد نیست، بلکه با سرمایه انحصاری توصیف می‌شود. بنابراین، فرقی بین کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی نیست. درواقع، استدلال می‌شود که موقع مراجعه به شیوه تولید کنونی می‌توان این دو صفت را به‌جای هم استفاده نمود. هر کشور سرمایه‌داری درون این سیستم، جهت پیشروی در سلسله مراتبی (hierarchy) که رقابت سرمایه‌داری است، تلاش می‌کند. کشورهای سرمایه‌داری به‌نماینده‌گی از بورژوازی مربوط به‌خود، جهت سهم بازار، مواد خام،

مسیرهای حمل و نقل، جهت منافع متفاوت ژئوپولیتیک و ... مبارزه می‌کنند. البته، این امر دلالت بر این دارد که از رسیدن هر کشور دیگری به اهدافش جلوگیری شود.

این امر به این معنی نیست که در این سیستم یا بین این کشورها اختلافاتی وجود ندارد. به هر حال، نکته اینست که این اختلاف‌ها کمیتی هستند تا کیفیتی باشند. این کشورها نه از نظر سرشت، بلکه ترجیحاً از نظر قدرت و توسعه تفاوت دارند.

پنج ویژگی امپریالیسم از نظر لنین

مهم‌ترین عبارت نقل‌قول شده از کتاب امپریالیسم ... جائیست که لنین خلاصه کوتاهی از ویژگی‌های عمده امپریالیسم ارائه می‌دهد. شاید این امر نیز بزرگ‌ترین اشتباه او بوده باشد، گرچه اشتباهی تئوریک نیست، بلکه ترجیحاً آموزشی است، چون که خوانندگان را دعوت می‌کند تا با خلاصه و نه فراتر از آن راضی باشند و به نوبه خود، به مطالعه ای دعوت می‌کند که مهم نیست و هشدار می‌دهد که همه تعریف‌ها «ارزشی نسبی و مشروط» دارند که «هرگز نمی‌توانند همه پیوستگی یک پدیده را در توسعه کاملش در بر گیرند» و مکرراً مورد توجه قرار نگرفته، بلکه ترجیحاً نادیده گرفته شده اند. [۱]

ویژگی‌هایی که اغلب خوانندگان با آشنایند، در زیر آمده است:

(۱) تمرکز تولید و سرمایه به آن درجه بالا توسعه یافته که انحصارها را ایجاد نموده که نقش قاطعی در زندگی اقتصادی ایفا می‌کنند؛

(۲) ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی، و بر مبنای این «سرمایه مالی» ایجاد یک الیگارش مالی؛

(۳) صدور سرمایه متمایز از صادرات کالا اهمیت استثنائی به دست می‌آورد؛

(۴) ایجاد اتحادیه‌های سرمایه‌داری انحصاری بین‌المللی که جهان را بین خودشان به تقسیم می‌کنند و

(۵) تقسیم اراضی همه جهان بین بزرگ‌ترین قدرت‌های سرمایه‌داری تکمیل شده است. [۲]

این آشفتگی در شدیدترین موارد منجر به آن می‌شود که با فرض از این ویژگی‌ها استفاده نمود. زیرا که اغلب اوقات، بی‌نقص با استفاده از این ویژگی‌ها به‌عنوان روشی درباره امپریالیستی بودن یا نبودن کشوری خاص تصمیم‌گیری می‌شود، که مجموعه ای از مشکلات تئوریک و علمی به وجود می‌آورد.

زمانی که فرد از شیوه لنین این‌گونه استفاده می‌کند، لزوماً با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود که اجتناب‌ناپذیرند و به روشنی نشان‌دهنده ضعف علمی ترجمه ویژگی‌های عمده امپریالیسم به ضوابطیست که برای هر کشوری به‌کار برده شده است. قطعاً، همه بدین‌گونه از شیوه لنین استفاده نمی‌کنند، ولی برخی از سوالاتی که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد، به‌عنوان نقدی بر اغلب روش‌های استفاده از شیوه لنین مرتبط اند که شخص امروزه با آن روبه‌رو می‌شود.

نخستین مسأله ای که که شخص با آن روبه‌رو می‌شود، مسأله تعریف است:

۱. وقتی که کشورهای سرمایه‌داری جهان را به سرمایه‌داری یا امپریالیستی تقسیم می‌کنیم، باید به ضرورت سروکار داشتن موضوع تعریف پرداخته شود. یعنی به‌بیان ساده، یک کشور سرمایه‌داری در چه مقطعی به یک کشور امپریالیستی تبدیل می‌شود؟ سرمایه و تولید چقدر باید متمرکز شده باشد؟ سرمایه مالی چقدر باید توسعه کرده باشد؟ چقدر باید نقش صدور سرمایه در مقایسه با صدور کالا رشد کرده باشد؟

خواننده زرنگ بلافاصله مشکلات را می‌پذیرد. جهت تصمیم‌گیری به این‌که کشوری امپریالیستی یا سرمایه‌داری است، شخص ضرورتاً باید ویژگی‌های کمیته را تعیین کند. چنان‌چه این‌کار نشود، برچسب به هر روشی که باشد، خودسرانه و فاقد هرگونه معنای علمی است. همچنین، چنان‌چه فرد تلاش کند ویژگی‌های کمیته را در نظر بگیرد، باید بسادگی سطح تمرکز، توسعه سرمایه مالی و صدور سرمایه را برگزیند که کشور مورد نظر از سرمایه‌داری به امپریالیستی تغییر می‌کند. فرد چگونه این‌کار را می‌کند؟ شخص از کجا این سطوح را پیدا می‌کند و چگونه باید توجیه نماید؟

این فقط مشکل خواندن آثار لنین به این روش نیست. چنان‌چه فرد ادعا کند که کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی وجود دارند، باید قبول کند که تفاوت‌های کیفی هم بین آن‌ها وجود دارد. چندین سؤال مطرح می‌شود: آیا عمل یک کشور سرمایه‌داری در مقایسه با کشور امپریالیستی فرق دارد؟ آیا انگیزه‌های پشت اعمال آن‌ها فرق می‌کند؟ چنان‌چه پاسخ منفی باشد، دست‌آوردهای فلسفه تحلیلی حاصل از چنین تقسیمی کدامند؟

پافشاری بر جدائی کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی نیز این سؤال را مطرح می‌کند: چه کسی بر کشورهای سرمایه‌داری حاکم است؟ لنین در بحث تمرکز تولید و سرمایه به وضوح اظهار نمود که: «کارتل‌ها به یکی از پایه‌های کل زندگی اقتصادی مبدل شده اند»؛ منطق حکم می‌کند که در کشورهای سرمایه‌داری این امر چنین نیست [۳] بنابراین، چنان‌چه کارتل‌ها و انحصارات پایه‌های کل زندگی اقتصادی را در کشورهای سرمایه‌داری تشکیل نمی‌دهند، پس چه چیزی این‌کار را می‌کند؟

همین‌طور، چنان‌چه امپریالیسم سرمایه‌داری انحصاری باشد و سرمایه‌داری غیرامپریالیستی با رقابت آزاد مشخص شود، منطقی‌ست که فرض کنیم که این دلیلی‌ست که ثابت می‌کند کشورهای سرمایه‌داری هنوز به مرحله امپریالیستی خود نرسیده اند. متعاقباً، فرد باید به این نتیجه اجتناب‌ناپذیر برسد که این کشورها توسط خرده-بورژوازی اداره می‌شوند، زیرا که قطعاً آن‌ها کشورهای دهقانی یا کارگری نیستند. همان‌گونه که در ادامه این مقاله نشان داده می‌شود، این بحث درست نیست، زیرا که هیچ کشور سرمایه‌داری وجود ندارد که پروسه ایجاد سرمایه مالی را طی نکند. این مشکلات تحلیلی و ایدئولوژیک نه فقط درباره افرادی که از شیوه لنین به‌سبک بالا پیروی می‌کنند صادق است، بلکه همچنین درباره اشخاصی صدق می‌کند که صرف‌نظر از شیوه تحلیل، در کل اصرار بر جدائی کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی دارند.

در ادامه، کسی که از شیوه لنین به‌غلط استفاده کند، با مشکلات بیش‌تری روبه‌رو می‌شود:

۲. وقتی که ویژگی‌های شیوه لنین را در کشورهای جداگانه به‌کار می‌گیریم، این سؤال مطرح می‌شود: چگونه با دو ویژگی آخر برخورد نماییم؟ چگونه «تشکیل اتحادیه‌های سرمایه‌داری انحصاری بین المللی که جهان را بین خودشان تقسیم می‌کنند» و وقتی که «تقسیم سرزمینی کل جهان بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری تکمیل می‌شود» قرار است برای یک کشور خاص اعمال شود؟

جهت جلوگیری از این مشکل، دو راه مهم مطرح می‌شود: فرد می‌تواند این دو ویژگی را نادیده بگیرد و بر آن‌هایی تمرکز کند که قبلاً ذکر شد یا این‌که می‌تواند این را به‌عنوان مشارکت انحصارهای مشخص در «تشکیل اتحادیه‌های سرمایه‌داری انحصاری بین المللی» یا مشارکت کشوری مشخص در تقسیم جهان درک نمود.

آشکارست که نخستین راه به جعل کامل شیوه لنین منجر می‌شود و آن چیزی نیست جز عدم صداقت عقلانی که این یک بن‌بست است.

دومین راه معقول‌ترست، اما شخص ضرورتاً با این سؤال مواجه می‌شود: چنان‌چه این راهی بود که از تحلیل لنین برداشت شود، پس چرا لنین بسادگی از مشارکت کشورها و انحصارات در تقسیم جهان ننوشت؟

اینک، ما به نکته مهمی می‌رسیم: اصلاً این راهی نیست که لنین تحلیلش را درک نموده و مطمئناً وی نمی‌خواست که دیگران آنرا اینطور برداشت کنند. در عوض، فرد می‌تواند دو ویژگی آخر را به‌عنوان مدرک به‌کار گیرد. آن‌ها موضوع تحلیل را تذکر می‌دهند: یعنی، سیستم سرمایه‌داری در مرحله امپریالیستی‌اش است.

سیستم سرمایه‌داری در مرحله امپریالیستی‌اش

درست مانند آنچه که در بالا ذکر شد، مکان عزیمت ویژگی‌هائیست که لنین شناسایی نمود، اما در تقابل با دیدگاه‌های ارائه شده بالا، این ویژگی‌ها به‌عنوان معیارها تلقی نمی‌شوند، بلکه ترجیحاً فقط به‌عنوان ویژگی‌ها شناخته می‌شوند. این امر به‌معنای درک آن‌ها به‌عنوان پروسه‌هائیست که همیشه توسعه را در هر کشور سرمایه‌داری جلو می‌برند. [۴] در نتیجه، متعاقباً، مانیفیست‌های مختلف این ویژگی‌ها- یا ترجیحاً، پروسه‌ها را- مورد بحث قرار می‌دهیم، درست به همان‌گونه ای که در کشورهای مختلف سرمایه‌داری ظاهر می‌شوند.

تمرکز سرمایه و تولید

این پروسه نخستین موضوع تحلیل کتاب امپریالیسم است... که لنین از ابتداء دین خود را به مارکس ادا کرد. لنین در مورد اقتصاددان‌های بورژوازی نوشت که تلاش می‌کنند تا... آثار مارکس را که از طریق تحلیل‌های تئوریک و تاریخی اثبات نموده بود که رقابت آزاد منجر به تمرکز تولید می‌شود که به نوبه خود در مرحله خاصی از توسعه به انحصار ختم می‌گردد، را تحریف کنند. [۵] در همان بخش، وی می‌نویسد که...

... واقعیت‌ها نشان می‌دهند که اختلافات بین کشورهای سرمایه‌داری، جهت نمونه، در باره موضوع حمایت از تجارت آزاد، فقط منجر به تغییرات ناچیزی در شکل انحصارات یا در لحظه ظهور آن‌ها می‌شود، و این‌که ظهور انحصارات؛ متعاقباً منجر به تمرکز تولید، قانون کلی و بنیادین مرحله کنونی توسعه سرمایه‌داریست.

چیزی که مارکس مدعی شد و لنین آنرا برجسته می‌کند، این گرایشست که در هر نقطه هر کشور سرمایه‌داری وجود دارد. سیاست‌هائی که در یک کشور سرمایه‌داری مشخص و در زمانی معین دنبال می‌شود، همان‌گونه که شواهد و واقعیت نشان می‌دهد، مانع از این گرایش نمی‌شود، و همان‌گونه که کائوتسکی مدعی بود، یک کشور معین نمی‌تواند انتخاب کند که از یک سیاست امپریالیستی پیروی کند یا نکند. [۶]

یک درصد برتر از ثروت‌مندترین امریکائی‌ها در سال ۲۰۲۰ صاحب ۴/۳۱ درصد از ثروت امریکا بودند، درحالی‌که همین رقم در هند ۵/۴۰ درصد بود. به‌هرحال، در انگلیس و فرانسه، در سال ۲۰۲۰، یک درصد برتر فقط به‌ترتیب صاحب ۲۲-۲۳ درصد از کل ثروت کشورهای‌شان بودند. یک درصد برتر در سویدن، صاحب ۹/۳۴ درصد از کل ثروت بودند؛ در نیجریه و افریقای جنوبی، همین رقم به‌ترتیب ۲/۴۴ و ۸/۴۰ درصد داشتند. برزیل در صدر لیگ قرار دارد، جایی که یک درصد از ثروت‌مندترین جمعیت ۶/۴۹ درصد از کل ثروت را در اختیار داشتند.

ارقام ذکر شده، چیزهای زیادی را بیان می‌کنند، ولی هم‌زمان، آن‌ها تصویر کاملی از خود نشان نمی‌دهند. آنچه که ارقام درباره اش چیزی نمی‌گویند، سطح توسعه هرکشور و جای‌گاهشان در هیراشی (hierarchy) یا سلسله مراتب سرمایه‌داریست. تمرکز سرمایه در کشوری خاص، درباره ویژگی ثروت، از کجا حاصل شده و غیره چیزی زیادی نمی‌گوید. از طرفی دیگر، وقتی که می‌خواهیم تصمیم بگیریم که کشوری امپریالیستیست یا نه، بدیهیست که این ارقام بی‌هوده می‌شوند. کاربرد این ارقام بدین‌گونه، نشان می‌دهد که پس از برزیل، نیجریه توسعه‌یافته‌ترین کشور امپریالیستی

در جهانست، درحالی‌که هردو، انگلیس و فرانسه در انتهای دیگر قرار می‌گیرند. منظورمان خیلی ساده است: فرد نمی‌تواند بدین‌شکل از ارقام استفاده کند. ترجیحاً، شخص باید نتیجه‌گیری کند که سرمایه‌داری، مالکیت سرمایه و تولید را در هر کشوری متمرکز می‌کند و به‌عنوان یک گرایش ذاتی در سرمایه‌داری، نقش خود را در هر کشور سرمایه‌داری بازی می‌کند.

ادغام سرمایه بانکی و صنعتی در سرمایه مالی

دقیقاً همانند قبل، لنین پافشاری می‌کند که این پروسه از نزدیک با سرمایه‌داری ارتباط دارد. در واقع، لنین تحلیلش را با نوشتن جمله زیر شروع می‌کند: اینک ما باید توضیح دهیم که چگونه، تحت شرایط عادی تولید و مالکیت خصوصی، «روند کسب و کار تجاری» انحصارات سرمایه‌داری بناچار منجر به تسلط یک الیگارش‌ی مالی می‌شود. [۷] به‌عبارتی دیگر: غیرممکن‌ست کشوری سرمایه‌داری باشد، ولی الیگارش‌ی مالی وجود نداشته باشد. چیزی که ما مشاهده می‌کنیم، توسعه سرمایه به سطح بالاتری‌ست، که مینا بر تمرکز سرمایه و تولید، اما همچنین صدور سرمایه است، که ویژگی بعدی باید مراعات شود. اما نخست، لنین در برابر واقعیت محک زده می‌شود. کم و بیش خوانندگان با وضعیت کشورهای غربی آشنا می‌شوند و به همین دلیل مرکز توجه به کشور دیگری هدایت شده، که معمولاً هرگز در هیچ بحثی در مورد امپریالیسم از آن نامی برده نشده است، ولی با این حال بین دو بلوک بزرگ امپریالیستی تیکه‌تیکه شده است؛ به‌عنوان اوکراین، ولی البته ممکن‌ست گرایش‌ات مشابهی را در هر کشوری مشاهده نمود.

وقتی که درباره واقعیت اقتصادی اوکراین تحقیق می‌کنیم، فرد بسادگی می‌تواند شکل‌گیری یک الیگارش‌ی مالی را مشاهده نماید که در دستان چند نفر متمرکز گشته است.

ثروت‌مندترین فرد در اوکراین، رینات آخمیتوف (**Rinat Akhmetov**)، صاحب هولدینگ اس سی ام (**SCM**)، یکی از بزرگترین شرکت‌های هولدینگ در اوکراین است. شرکت‌های فعال در متالوژی، انرژی، مخابرات، معاملات ملکی، بانکی و بیمه به هولدینگ اس سی ام (**SCM**) وصل هستند. در حوزه اس سی ام (**SCM**)، شخص می‌تواند اولین بانک ملی اوکراین را پیدا کند، که ۹-مین بانک بزرگ کشور در سال ۲۰۱۸ بود و شرکت‌های معادن و فولاد مینتینوست (**Metinvest**)، بزرگترین شرکت در اوکراین که قادر به رقابت بین‌المللی بود.

بعداز رینات آخمیتوف (**Rinat Akhmetov**)، ویکتور پینچاک (**Viktor Pinchuk**) را می‌بینیم، که بنیان‌گذار اینترپایپ (**Interpipe**)، یکی از پیش‌تازان تولیدکننده لوله‌های فولادی در جهانست. ویکتور پینچاک از این گروه، شعبه‌هایی در صنایع مختلف به وجود آورد. این گروه در حوزه‌های هوانوردی، سرمایه‌گذاری و مالی، حمل و نقل، رسانه و معاملات ملکی فعال بوده که ذکر کردیم.

درست به همان اندازه افشاگر، فعالیت گروه پرایوت (**Privat Group**)، یکی از بزرگترین ادغام (**conglomerates**) در اوکراین است. دارائی این گروه متنوع و محدود به اوکراین نیست. می‌توان از میان آن‌ها از جمله در سرمایه‌گذاری در فولاد، متالوژی، نفت، کشاورزی، غذا، رسانه، و صنایع کیمیائی نام برد. تا چند سال پیش، این گروه همچنین بانک پرایوت (**Privatbank**) را کنترل می‌کرد. به‌هرحال، این بانک متعاقب یک بحران مالی، ملی شد.

می‌توان همچنان با این روش ادامه داد، اما هدف این تحلیل فی نفسه اوکراین نیست. در عوض، ثابت شده که ادغام سرمایه صنعتی و بانکی در سرمایه مالی در هر کشور سرمایه‌داری صورت می‌گیرد. همچنین در اوکراین، «عملیات کسب و کار» انحصارات سرمایه‌داری بناچار به تسلط یک الیگارش‌ی مالی منجر می‌شود. البته، این امر بدین معنا نیست که سرمایه مالی اوکراین توان رقابت با الیگارش‌های مالی کشورهای توسعه‌یافته‌تر را دارد، اما این امر تکذیب ناپذیرست که کشورهای سرمایه‌داری ضعیف‌تر و کم توسعه هم الیگارش‌های مالی تشکیل می‌دهند. با این حال، روشن است که بین کشورهای سرمایه‌داری، تفاوت‌های کیفیتی وجود دارد، و نه انواع کیفی- فرد در هر کشوری می‌تواند الیگارش‌های مالی را البته در سطوح مختلف قدرت ببیند.

صدور سرمایه نسبت به صدور کالا

وقتی که در مورد صدور سرمایه بحث می‌کنیم، مهم است که توجه کنیم که پیش از لنین، مارکس به‌همین گرایش اشاره نمود. مارکس در جلد سوم سرمایه، نوشت:

از طرفی دیگر، در باره سرمایه‌های سرمایه‌گذاری شده در مستعمرات و غیره، ممکن است که، سرمایه‌دارها نرخ سود بالاتری کسب کنند، به این دلیل ساده که توسعه آن‌جا عقب‌مانده است، و به‌همین صورت استثمار نیروی کار، به‌خاطر استفاده از برده‌ها و باربرها، و غیره. [۸]

اساس این قسمت از تحلیل مارکس اینست که سرمایه به‌دنبال شاخه‌های صنعتی با بیش‌ترین نرخ سودست. سرمایه باید صرفاً به‌دنبال سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها باشد. لنین این نتیجه‌گیری را تکرار می‌کند، گرچه وی از کلمات دیگری استفاده می‌کند:

نیاز به صدور سرمایه از این حقیقت ناشی می‌شود که سرمایه‌داری در چند کشور «بلوغ‌یافته» که (به‌علت وضعیت عقب‌مانده کشاورزی و فقر توده‌ها) سرمایه نمی‌تواند میدانی جهت سرمایه‌گذاری «سودآور» پیدا کند. [۹]

به‌طور خلاصه، مستعمرات بخوبی در خدمت به کشورهای سرمایه‌داری هستند و فرصت‌های بیش‌تری جهت سرمایه‌گذاری ارائه می‌دهند، که به‌علت سطح عقب‌ماندگی کشاورزی و فقر در کشورشان تاحدی انکار شده‌اند.

به‌هرحال، فرد باید توجه کند که صدور سرمایه بسادگی موضوع صدور از کشورهای توان‌گرت‌تر به کشورهای فقیرتر نیست. درحالی‌که ورود سرمایه به آمریکا فقط اندکی از صدور سرمایه کم‌ترست. [۱۰] و فرد می‌تواند مشاهده کند که آمریکا مقصد برتر سرمایه سوئدنیست. در سال ۲۰۲۱، آمریکا ۵/۱۸ درصد از همه سرمایه صادراتی را از سوئد جذب نمود، درحالی‌که بقیه کشورهای اسکاندیناوی (Nordic)، ۹/۱۸ درصد از سرمایه صادراتی سوئد بودند. [۱۱] به‌هرحال، این امر استدلال مارکس یا لنین را رد نمی‌کند. ترجیحاً، ضرورت دارد «سرمایه‌گذاری سودآور» را با مفهوم گسترده‌تر درک نمود. این‌ها را در ارتباط با دسترسی به بازارها، تکنولوژی، مسیرهای حمل و نقل، نیروی کار فرهیخته، زیرساخت‌ها و غیره انجام داد.

به‌علاوه، شخص باید جمله لنین را در نظر بگیرد. یعنی سرمایه در «چند کشور» بالغ‌یافته، به چه معناست؟ آیا بدین معناست که شخص باید امروز این «چند کشور» را پیدا کند و این‌که همیشه فقط «چند کشور» وجود دارد که بیش از بالغ شده‌اند؟ این به‌معنای ترک کردن میدان مارکسیسم است.

در دوران لنین، وی براحتی می‌توانست از «چند کشور» سخن به‌میان آورد، زیرا فقط چند کشور پیش‌رفته سرمایه‌داری وجود داشت! برای لنین امکان نداشت از سرمایه‌داری پیش‌رفته در افریقا یا آسیا سخن به‌میان آورد، زیرا که این مناطق مستعمره یا نیمه‌مستعمره بودند. قطعاً، سرمایه در مستعمرات وجود داشت، ولی هنوز «بالغ» نشده بود.

امروز، شرایط بشدت عوض شده است و می‌توان از سرمایه‌داری در بخش‌های زیادی در هردو، افریقا و آسیا صحبت نمود؛ نظربه‌این که با یک چرخش سرنوشت، سرمایه هند اینک صنعت اتوموبیل سازی انگلیس را کنترل می‌کند! این‌ها همه به‌معنای اینست که سیستم صدور سرمایه‌داری بسیار چندوجهی‌تر شده است و این‌که کل جهان را سرمایه‌داری احاطه کرده است. جهت تأکید بر این امر، نمونه لیتوانی را مختصراً به بحث می‌گذاریم. [۱۲]

برای سرمایه سوئدنی، لیتوانی (Lithuania) بازار مهمی است، با شرکت‌های بزرگی مانند آکیا (Ikea)، ای بی بی (ABB)، تلی ۲ (Tele2)، تلیا سونیرا (Telia Sonera)، سوئدبانک (Swedbank) و اس انی بی (SEB). خیلی از این سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق آزاد تجاری کلایپدا (Klaipeda) و کاونوس (Kaunas) انجام می‌گیرد. نتیجه‌گیری ساده نسبتاً آسانست که لیتوانی به‌جهت دست‌مزد‌های کمتر و شرایط کاری بدتر، سرمایه‌گذاری‌های سودمندتری برای سرمایه سوئدنی فراهم می‌کند. در واقع، سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته در لیتوانی حدود یک پنجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت‌های سوئدنی در سال ۲۰۱۶ بود. توقف در این‌جا، یعنی داشتن یک مثال کلاسیک از کشور تحت‌ستم است. با این‌حال، این تصویری ناقص از شرایط را نشان می‌دهد.

در حالی که سرمایه از سوئد به لیتوانی صادر می‌شود، هم‌زمان نیز سرمایه از لیتوانی هم به کشورهای دیگر صادر می‌شود. [۱۳]

در بلاروس (Belarus)، سرمایه لیتوانی در بیش از ۵۰۰ شرکت بلاروسی مشاهده می‌شود و یک قانون‌گذار لیتوانیائی مدعی شد که «از هردو ثروتمند لیتوانیائی، یک‌نفرشان در بلاروس کسب و کار دارد.» سالانه، سرمایه‌گذاری‌هایی در محدوده ۸۰ میلیون دالر امریکائی از لیتوانی روانه بلاروس می‌شود.

غیر از بلاروس، سرمایه لیتوانی در پولند (Poland) در بخش‌های انرژی و همچنین در خرده‌فروشی سرمایه‌گذاری‌هایی به کار گرفته می‌شود. در اوکراین نیز، سرمایه‌گذاری‌هایی در بخش خرده‌فروشی صورت گرفته است. سرمایه لیتوانیا در لتونی (Latvia)، در بخش‌های ساخت و ساز، جایی روانه می‌شود که صدها میلیون یورو سرمایه‌گذاری شده است.

چرا این امر مطرح است؟ بدین‌جهت که بروشنی هیراشی (سلسله مراتبی) را نشان می‌دهد که در سیستم سرمایه‌داری موجودست، که به نوبه خود این اندیشه بسیار غامض را برجسته می‌کند که برخی از کشورها تحت ستم قرار دارند، در صورتی که برخی دیگر ستمگر اند. هم‌زمان، روانه شدن سرمایه بروشنی قدرت کشورهای گوناگون سرمایه‌داری و توانائی آن‌ها را جهت اعمال نفوذ نشان می‌دهد. فرد نیز در این نقطه به یک نتیجه‌گیری مهم می‌رسد: این همان توسعه‌ایست که از سرمایه‌داری انتظار می‌رود.

صدور سرمایه به کشورهای هائی که صادر شده بر توسعه و تسریع شدید سرمایه‌داری آن‌ها تأثیرگذارست. در نتیجه، در حالی که صدور سرمایه احتمالاً تا حدودی منجر به جلوگیری توسعه کشورهای صادرکننده سرمایه شود، ولی این امر فقط به گسترش و تعمیق توسعه بیش‌تر سرمایه‌داری در کل جهان منجر می‌شود. [۱۴]

گرچه این پاراگراف کوتاهست، اما گفتنی‌های زیادی دارد که فرد باید درک کند. همان‌گونه که لنین پیش از این‌که اتفاق بیفتد درک نمود- که سرمایه‌داری توسعه یافته است؛ و ریشه‌هایش را در سراسر کره خاکی گسترش داده و ژرف‌تر نموده است. این امر یعنی این‌که غیرممکنست که از «چند کشور» صحبت نمود، بلکه در عوض ضروریست که از سیستم کشورهای سرمایه‌داری صحبت نمود که درون یک هیراشی (سلسله مراتب) مبارزه می‌کنند.

تقسیم جهان و رقابت بین‌المللی درون سرمایه‌دارها

در حالی که هیچ قلمرو اشغال‌نشده‌ای وجود ندارد- یعنی، سرزمین‌هایی که به هیچ کشوری در قاره‌های آسیا و آمریکا تعلق نداشته باشند، ضرورت دارد که نتیجه‌گیری سوپان (Supan) را بسط دهیم و اظهار نظر کنیم که ویژگی دوران تحت بررسی، تقسیم نهائی کرهٔ خاکی‌ست، نه به این مفهوم که تقسیم مجدد امکان‌پذیر نیست؛ به عکس، تقسیمات مجدد نه فقط ممکن بلکه حتمی‌ست- اما به این مفهوم که سیاست استعماری کشورهای سرمایه‌داری، تصرف سرزمین‌های اشغال‌نشدهٔ سیاره ما را تکمیل کرده‌اند. [۱۵]

ضرورت دارد اعتراف نمود که جهان تغییر کرده است. استعمار، جدا از پس‌مانده‌هایش، دیگر وجود ندارد؛ تقسیم جهان شبیه به دوران لنین نیست. پیشرفت عقب‌گرد نداشته و سرمایه‌داری توسعه یافته است، همهٔ مناطق جهان اشغال شده است، نه به‌عنوان مستعمرات، بلکه به‌عنوان بازی‌گران مستقل در مرحلهٔ سرمایه‌داری. در واقع ما بازی‌گران زیادی داریم که جهت موقعیت بسیار خوب، موفق یا مطلوب رقابت می‌کنند.

چیلی، برزیل و مکزیکو در امریکای لاتین به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ئی ظهور کرده‌اند؛ افریقای جنوبی، نیجریه و مصر در افریقا جهت نفوذ منطقه‌ئی رقابت می‌کنند؛ ترکیه، عربستان سعودی و ایران در هردو کشور سوریه و یمن در خاورمیانه، روبروئی دارند؛ در آسیا، قدرت‌های مقتدری که قادر به رقابت در سطح جهانی هستند، نظم کهنه را زیر سؤال می‌برند؛ روسیه در هردو، اروپا و آسیا، سیاست تدافعی پیشین خود را در رابطه با بلوک اروپا-آتلانتیک معکوس می‌کند تا بتواند با آرزوهای بورژوازی روسیه بهتر تطابق کند و با گسترش امپریالیسم اروپا-آتلانتیک مقابله نماید.

گماشته‌های کوچکتر زیادی وجود دارند که سرنوشت خودشان را به همتاهای بزرگتر خود گره زده‌اند. سرمایهٔ سوئد به سرمایهٔ آمریکا و آلمان هرچه بیش‌تر نزدیک‌تر می‌شود؛ سرمایهٔ قزاقستان بین امپریالیسم غربی و شرقی متعادل است؛ کشورهایمانند هنگری اعضای از اتحادی امپریالیستی هستند، ولی هنوز قادر نیستند و کلاً علاقه‌ای به قطع رابطه با روسیه، یکی از رقبای اصلی امپریالیستی اتحادیهٔ اروپا ندارند.

این واقعیت پایه و اساس رقابت بین سرمایه‌دارها و کشورهای مرتبط به آن‌ها را شامل می‌شود. ما نمی‌توانیم از تقسیم و تقسیم مجدد جهان به همان سبک دوران لنین صحبت کنیم. ترجیحاً باید از رقابت بین هیراشی (سلسله مراتب) امپریالیستی صحبت کنیم.

درون این هیراشی (hierarchy)، که شامل سیستم سرمایه‌داری در مرحلهٔ امپریالیستی آن‌ست، تمام کشورها سرمایه‌داری عمل می‌کنند. آن‌ها با هم بر مبنای منافع مشترک انحصارات با یکدیگر ائتلاف می‌کنند. به‌هرحال، از آنجائی‌که توسعهٔ سرمایه‌داری ناموزون است، تضادهای درون امپریالیستی ظهور می‌کند و ائتلاف‌ها را ذاتاً شکننده می‌کند و بناچار مجدداً تنظیم می‌گردند. به‌عبارتی دیگر، ائتلاف‌های امپریالیستی موجود، مانند اتحادیهٔ اروپا (EU) یا ناتو (NATO) جاودان و تغییرناپذیر نیستند.

این بدین معنی نیست که کشورهای قدرت‌مندتر بر مبنای موقعیتی که در سیستم امپریالیستی دارند، بر کشورهای ضعیف‌تر اعمال نفوذ ندارند یا تأثیر نمی‌گذارند. به‌هرحال، این فقط موضوع تبعیت نیست، بلکه ترجیحاً منعکس‌کنندهٔ همسویی ضعیف‌ترها با قدرت‌مندترست که منافع بورژوازی مربوطه را برآورده کند. در این حالت، ما بر این باوریم که عضویت سوئد در ناتو موضوع اشغال یا تبعیت اجباری نیست، بلکه ترجیحاً در خط منافع بورژوازی سوئد نیست که نیاز دارد در جهانی که با تضادهای شدید مشخص می‌شود، با قدرت بیش‌تری عمل کند.

اگر لنین بود چه می‌کرد؟

در این متن، این بحث شده که به جای تفکیک کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی، فرد باید سیستم امپریالیستی را ببیند، نه این‌که بین کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی فرق بگذارد. مفیدست که جهت اثبات بیش‌تر این ادعا، به دیدگاه خود لنین به روسیه تزاری مراجعه کنیم.

لنین در کتاب امپریالیسم...، چندین بار به موضوع روسیه می‌پردازد، و به خواننده ایده بسیار واضحی از شیوه برخوردش نسبت به هردو، روسیه و امپریالیسم را ارائه می‌دهد. لنین در فصل الیگارشی‌های مالی کتابش، بانک‌های روسیه را مطرح می‌کند و روشن می‌سازد که دارائی آن‌ها به اندازه بانک‌های غربی نیست، مخصوصاً هنگامی که ما این واقعیت را در نظر بگیریم که یک‌چهارم دارائی نسبتاً کم بانک‌های روسیه «ملی» بود- و بقیه خارجی بودند:

مطابق با این ارقام، از تقریباً ۴۰۰۰ میلیون روبل که سرمایه «درگردش» بانک‌های بزرگ را تشکیل می‌داد، بیش از سه‌چهارم آن، یعنی ۳۰۰۰ میلیون روبل، به بانک‌هایی تعلق داشت که در واقع فقط «شرکت‌های دختر» بانک‌های خارجی بودند. [۱۶]

در فصل ششم کتاب امپریالیسم... لنین در مورد روسیه می‌نویسد که روسیه «... از نظر اقتصادی عقب‌مانده‌ترین کشورست، جایی که امپریالیست سرمایه‌داری مدرن، در یک شبکه ویژه و نزدیک به روابط ماقبل سرمایه‌داری درگیرست.» [۱۷] قطعاً این تحلیلی جالب- همچنین در نگاه اول متناقض به نظر می‌آید؛ درباره کشوری که روابط ماقبل سرمایه‌داری غالبست و بانک‌هایش تحت سلطه سرمای خارجی است، چه می‌توان گفت؟

خود لنین پاسخ داد، و در مقاله «بحث درباره حق تعیین سرنوشت» که حدوداً هم‌زمان با نوشتن کتاب امپریالیسم... است، خلاصه نمود، و نوشت که چگونه «... روسیه رکورد جهانی را برای سرکوب ملت‌ها با امپریالیسمی که خیلی خام‌تر، قرون وسطائی‌تر، از نظر اقتصادی عقب‌ماندتر، و از نظر نظامی بوروکراتیک تر است، ثبت نمود.» [۱۸]

تردیدی نیست که اگر امروز کشوری مانند روسیه زمان لنین ظهور کند، خیلی‌ها با استناد به خود لنین و ویژگی‌هایش تردید دارند که آن‌را امپریالیست بنامند. چپ آن‌را سرمایه‌داری یا ماقبل سرمایه‌داری، شاید هم نیمه‌مستعمره یا تحت ستم، طبقه‌بندی خواهد کرد. همه این‌ها به نوبه خود در را به نتیجه‌گیری‌های مصیبت‌بار باز می‌کند، مانند این فرض که کشوری مانند این می‌تواند ضدامپریالیست باشد. بدبختانه، این گونه تحلیل‌ها در جنبش کمونیستی وارد شده که عمیقاً اپورتونیستی و ضدسوسیالیستی است. چنان‌چه لنین و بلشویک‌ها چنین مسیری را پیموده بودند، معقول‌ست که تصور کنیم که آن‌ها در سمت اشتباه تاریخ قرار می‌گرفتند، و تنها مهم‌ترین انقلاب در تاریخ جهان هرگز اتفاق نمی‌افتاد. آشکارست که خود لنین هرگز بر مبنای تحلیلش تلاش نکرد که بین کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی فرقی قائل شود. چنان‌چه غیراز این نبود، فرد باید فرض کند که اگر لنین قصد داشت از تحلیلش چنین برداشت شود، در واقع چنین تحلیلی را ارائه می‌داد.

نتیجه‌گیری

با این نقل‌قول، وقتی که شخص تلاش می‌کند ایده لنین را به‌کار گیرد، با مشکلات تئوریک و تحلیلی مشخصی که در بالا بدان پرداخته شد، روبرو می‌گردد. مشکلات زیادی به وجود می‌آید، که پاسخی برای آن‌ها وجود ندارد: قدرت در کدام کشور در دست چه طبقه‌ای است؟ در چه مقطعی یک کشور سرمایه‌داری تبدیل به یک کشور امپریالیستی می‌شود؟ با ایجاد چنین تمایزی، دست‌آوردهای تحلیلی کجاست؟

همان‌گونه که در ابتدای این مقاله ذکر شد، این راه یک بن‌بست تئوریک و سیاسی است. در عوض، شخص باید بر اهمیت مشاهده دینامیک‌های درون سیستم اصرار ورزد. این امر بدین معناست که جهان را آن‌گونه که هست و با پیچیدگی‌هایش ببینیم. آشکارست که سرمایه‌داری تکامل یافته، تقریباً کل دنیا را احاطه کرده و در کشورهای متعددی یک بورژوازی ملی ایجاد کرده که سابقاً فاقدش بودند، و رقابت را شدیدتر و پیچیده تر نموده است. سرمایه داری از تقسیم جهان که لنین درباره آن بحث می‌کرد، و نیاز به کاربرد شیوه وی را برجسته می‌نموند دور شده است، و نباید هر کلمه ای را که لنین نوشته به صورتی تعبیر کنیم که گویی با کتاب آسمانی سروکار داریم.

هر کشوری مطابق با اصول مشابهی عمل می‌کند. به طور کل، آن‌ها موقعیت انحصارات خودشان را در مبارزه بین‌المللی بهتر می‌کنند، تا در هر دو، بلند مدت و کوتاه مدت، حداکثر سود را کسب کنند. و از این منظر، هیچ تفاوت کیفی بین ضعیف‌ترین و قدرت‌مندترین کشورهای سرمایه‌داری وجود ندارد. این موضوع منجر به آن می‌شود که تفرقه بین کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی که در خدمت تیره کردن عمل‌کردهای سیستم سرمایه‌داری است بیهوده باشد.

این موضوع به‌ویژه در مواقع تشدید تضادهای بین‌المللی خطرناکست، زیرا که کمونیست‌های متعددی را مجبور نموده که در سمت یک سرمایه‌داری علیه دیگری موضع بگیرند، و هرگونه تظاهر به انترناسیونالیست پرولتری را نادیده بگیرند. حمایت از سرمایه‌داری ضعیف علیه سرمایه‌داری قدرت‌مندتر، یعنی به‌خود اجازه دهیم که در یک کلاف سردرگم گرفتار شویم، زیرا که همیشه سرمایه‌داری‌های ضعیف‌تر و قدرت‌مندتر وجود خواهد داشت. در عوض، احزاب کمونیست باید یک دیدگاه پرولتری شکل دهند، که کاملاً از هر نفوذ بورژوازی و سرمایه‌داری در امان باشد.

برگرداننده شده از:

On imperialism and the current situation in the world

Andreas Sorensen, General Secretary of the CC of CP of Sweden

https://www.iccr.gr/en/issue_article/On-imperialism-and-the-current-situation-in-the-world/

منابع:

[1] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch07.htm>.

[2] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch07.htm>.

[3] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch01.htm>.

[4] Lenin's fifth and final feature - the territorial division of the world between the great powers - is intimately bound to the existence of colonies and must therefore be treated with caution; colonies are no longer characteristic of capitalism and the division of the world has taken other expressions. In this context, the term neo-colonialism is often used, which is problematic, as it hides the development of a national bourgeoisie in many former colonies. The division of the contemporary world between the capitalist states is a much more complex process, as the economic competition of today is carried

out by a multitude of capitalist nations and not just a handful, as during Lenins time. Therefore, it does not serve to discuss it in terms of neo-colonialism or oppressed and oppressor nations.

[5] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch01.htm>.

[6] The numbers are taken from the report Global Wealth Report 2021, which is published by Credit Suisse: <https://www.credit-suisse.com/about-us/en/reports-research/global-wealth-report.html>

[7] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch03.htm>.

[8] <https://www.marxists.org/archive/marx/works/1894-c3/ch14.htm>

[9] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch04.htm>

[10] <https://www.bea.gov/data/intl-trade-investment/direct-investment-country-and-industry>

[11] <https://www.kommerskollegium.se/handelsstatistik/direktinvesteringar/>

[12] <https://kommunistische.org/diskussion/zur-frage-des-imperialismus-on-the-question-of-imperialism/>. The sources for the claims in the following can be found here.

[13] Caution is advised - the following information is from before the imperialist war in Ukraine and might not accurately reflect the current situation. Still, it serves as an example and even if some parts are outdated, it still proves the point of the text.

[14] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch04.htm>

[15] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch06.htm>

[16] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch03.htm>

[17] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/imp-hsc/ch06.htm>

[18] <https://www.marxists.org/archive/lenin/works/1916/jul/x01.htm>